

نهادهای علمی در تمدن ایرانی - اسلامی

و قرون وسطی مسیحی

سید ابوتراب سیاهپوش



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تهران، ۱۳۹۸



## پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تهران، صندوق پستی ۶۴۱۹-۱۴۱۵۵، تلفن: ۳-۸۸۰۴۶۸۹۱، فکس: ۸۸۰۴۶۳۱۷

### نهادهای علمی در تمدن ایرانی-اسلامی و قرون وسطی مسیحی

مؤلف: سید ابوتراب سیاهپوش

مدیر انتشارات: یدالله رفیعی

مسئول فنی: عرفان بهاردوست

چاپ اول: ۱۳۹۸

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: اندیشه احسان

قیمت: ۸۴۰۰۰ تومان

حق چاپ برای پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی محفوظ است.

سرشناسه: سیاهپوش، سید ابوتراب، ۱۳۳۰ -

عنوان و نام پدیدآور: نهادهای علمی در تمدن ایرانی - اسلامی و قرون وسطی مسیحی  
سید ابوتراب سیاهپوش.

مشخصات نشر: تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: غ، ۵۷۶ ص.

شابک: 978-964-426-976-9

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

یادداشت: کتابنامه.

یادداشت: نمایه.

موضوع: موسسات علمی و آموزشی - ایران

موضوع: Learned institution and societies -- Iran

موضوع: موسسات علمی و آموزشی - کشورهای اسلامی

موضوع: Learned institutions and societies -- Islamic countries

موضوع: دانشگاه‌ها و مدارس عالی - اروپا - تاریخ

موضوع: Universities and colleges-- Europe -- History

موضوع: قرون وسطی - تاریخ

موضوع: Middle Ages -- History

شناسه افزودن: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

شناسه افزودن: Research Institute for Humanities and Cultural Studies

رده بندی کنگره: ۱۳۹۷ م ۸۶ AS۵۷۱/۷

رده بندی دیویی: ۶۸/۵۵

شماره کتابشناسی ملی: ۵۱۷۶۷۸۰

## فهرست مطالب

.....	مقدمه	ط
.....	پیشینه طرح پژوهشی	ف
.....	بخش اول: درآمد	۱
.....	سپیده‌دم معارف یونانی	۱۳
.....	مدرسه کنیدوس	۱۸
.....	مدرسه کوس	۱۸
.....	آکادمی افلاطون	۱۹
.....	لوکیوم آتن	۲۲
.....	مدارس آتن و موزیوم و تعلیم و تربیت در ایونیه	۲۶
.....	مدرسه اسکندریه	۳۲
.....	علوم پزشکی در اسکندریه	۴۰
.....	مدرسه یا مؤسسه تحصیلات طبی روم	۴۶
.....	مدارس قرون اولیه میلادی و نقش مسیحیت	۵۸
.....	مسیحیت اولیه	۶۰
.....	سپیده‌دم معارف ایرانی	۶۸
.....	وضع نهادهای فرهنگی و آموزشی ایران در سده‌های سوم تا هفتم میلادی	۷۸

- پزشکی عصر ساسانیان..... ۹۸
- مدرسه جندی شاپور..... ۹۹
- انطاکیه - دافنه و نصیبین..... ۱۰۵
- تاریخچه نصیبین و نقش نستوریان..... ۱۰۷
- تاریخ تأسیس مدرسه نصیبین و مؤسسان آن..... ۱۰۹
- آیین نامه آکادمی نصیبین..... ۱۱۲
- وضع آموزش و تعلیم و تربیت در مدرسه نصیبین..... ۱۱۴
- مدیریت امور تحصیلی..... ۱۱۶
- آیین نامه انضباطی استادان و طلاب (دانشجویان)..... ۱۱۹
- حیات فکری در آغاز قرون وسطی مسیحی..... ۱۲۳
- کلیسا، دیرها، صومعه‌ها، نهادها و مدارس..... ۱۲۶
- عناصر و اندیشه‌های عقلانی در آغاز شکل‌گیری دیرها و صومعه‌ها..... ۱۳۲
- نقش دیرها و صومعه‌ها در حفظ و انتقال دانش کلاسیک..... ۱۳۳
- بخش دوم: درآمد..... ۱۵۴**
- تمدن و مسیحیت غربی در آغاز قرون وسطی..... ۱۷۶
- دانش و تعلیم و تربیت در قرون وسطی مسیحی..... ۱۸۵
- مارتینوس کاپلا، بوئتیوس، کاسیدوروس..... ۱۸۵
- بندیکت قدیس..... ۲۰۱
- ایزیدور اشیلی..... ۲۱۵
- ظهور اسلام..... ۲۲۴**
- آغاز اسلام و جذب علوم اسلامی و علوم معقول..... ۲۲۹
- سرگذشت علم در اسلام..... ۲۳۵
- تعلیم و تربیت..... ۲۳۵
- بررسی سیمای آموزشی اسلامی..... ۲۵۴

۲۵۴.....	مسجد و مدرسه.....
۲۷۰.....	فعالیت آموزشی مساجد.....
۲۷۵.....	مدارس و سرنوشت علم در تمدن اسلامی.....
۲۸۵.....	اعتلای علم و معرفت در اسلام.....
۲۹۲.....	رویکرد مسلمانان به اخذ علوم و نهضت ترجمه.....
۳۰۱.....	نهاد بیت‌الحکمه و نهضت ترجمه.....
۳۱۲.....	مؤلفان، مترجمان و صاحبان بیت‌الحکمه و عملکرد آن.....
۳۱۴.....	محمد بن موسی خوارزمی.....
۳۱۸.....	مکتب‌های ترجمه: ابن بطریق.....
۳۱۸.....	ابن ماسویه.....
۳۲۱.....	کندی.....
۳۲۵.....	حیره، حنین بن اسحق و مکتب ترجمه.....
۳۳۵.....	شیوه تدریس و مقایسه آن با پیش از اسلام.....
۳۳۹.....	مکتب حنین بن اسحق.....
۳۴۹.....	مکتب ترجمه ثابت بن قره.....
۳۵۸.....	سرنوشت علم و نهضت ترجمه بعد از نهاد بیت‌الحکمه (از قرن چهارم تا پنجم هجری).....
۳۹۱.....	بخش سوم: درآمد.....
۴۰۲.....	آغاز زوال علم در اسلام.....
۴۱۶.....	رنساس کارولنژی و شکل‌گیری مدارس (جدید) در غرب مسیحی.....
۴۳۰.....	مدارس عالی جدید و پیدایش دانشگاه‌ها در قرون دهم و یازدهم میلادی در غرب مسیحی.....
۴۴۸.....	مدرسه شارتر.....
۴۵۲.....	مدرسه سن ویکتور.....
۴۶۲.....	پیدایش و ظهور دانشگاه‌ها و برنامه آموزشی آنها در قرون یازدهم و دوازدهم میلادی.....
۴۸۴.....	نقش دانشگاه‌ها در حیات علمی غرب مسیحی از قرن دوازدهم تا چهاردهم میلادی.....

۵۱۳	.....	خلاصه
۵۲۷	.....	نتیجه گیری
۵۳۵	.....	منابع
۵۳۵	.....	منابع فارسی
۵۴۹	.....	منابع عربی
۵۵۰	.....	منابع انگلیسی
۵۵۳	.....	فهرست اعلام

## مقدمه

موضوعی که نگارنده به عنوان طرح پژوهشی بدان خواهد پرداخت، عبارت است از مطالعه تطبیقی درباره مدارس، نهادها و مراکز فرهنگی و آموزشی در تمدن اسلامی و دیرها، صومعه‌ها، مدارس جامع کلیسایی و دانشگاه‌ها در قرون وسطی مسیحی. در این پژوهش دو هدف کلان مورد نظر است: (۱) چرا از دل نهادهای دینی - فرهنگی و مراکز علمی در اسلام، اعم از مدارس و مساجد جامع، بیت الحکمه، مکتب‌های ترجمه، دارالحکمه‌ها و دارالعلم‌ها؛ دانشگاه شکل نگرفت و تأسیس نیافت؟ (۲) با فرض بر این که موقف و ساحت علمی در تمدن اسلامی در دوره‌ای از تاریخ بسیار غنی و بی نظیر بوده و انباشتی از معارف علمی از این ناحیه به غرب مسیحی منتقل گردیده و راه را برای «انقلاب علمی» و دسترسی به «علوم نوین» گشوده، چرا خود از انجام این امر خطیر ناتوان بوده است؟

علم در تمدن اسلامی، واژه‌ای کلیدی است. اگر بخواهیم تمدن اسلامی را تنها با یک واژه وصف و معرفی کنیم؛ واژه‌ای که سیمای متمایز این تمدن را به بهترین وجه جلوه‌گر سازد، شاید هیچ واژه‌ای مناسب‌تر و گویاتر از «علم» نیابیم. بدیهی است هیچ گوشه‌ای از سرزمین و جامعه اسلامی و هیچ شاخه‌ای از حیات فکری و معنوی و اجتماعی نیست که از سلطه و سیطره این واژه بیرون باشد. دانشمندان برجسته‌ای که در

زمینه تاریخ علم و تاریخ اسلام صاحب نظر هستند، مانند جورج سارتون، فرانتس روزنتال که بیش از صد واژه برای علم در اسلام تعریف کرده (F. Rosenthol, 1970, 203)، دیوید سی لیندبرگ استاد دانشگاه پرینستون، دیمیتری گوتاس استاد دانشگاه ییل، رشدی راشد، ویلیام مک نیل استاد و رئیس گروه تاریخ علم دانشگاه شیکاگو و دهها اندیشمند دیگر، در آثار خود بر این امر تأکید دارند.

آدلارد بائی فیلسوف مدرسی و ریاضی‌دان انگلیسی قرن دوازدهم میلادی و یکی از بزرگ‌ترین مترجمان آثار عربی به لاتین. از جمله آثاری درباره جبر خوارزمی و هندسه اقلیدس... تعبیر عجیبی از وضع علمی مسلمانان و مسیحیان در این مقطع از قرون وسطی دارد. او چنین اظهار می‌دارد: (خطاب به معاصران مسیحی خود) «من از استادان عربم آموخته‌ام که عقل را راهنمای خود قرار دهم، حال آن که شما بدین خرسندید که مثل یک اسیر، زنجیر یک مرجع اخلاقی را به گردن داشته باشید... نسل ما این عیب بزرگ را دارد که هر چه را از جانب امروزیان پندارد، رد می‌کند. بنابراین من هر فکر تازه‌ای که داشته باشم، اگر بخواهم آن را منتشر کنم، به کس دیگری نسبتش می‌دهم و می‌گویم «فلان کس چنین گفت نه من» و برای این که سختم را باوز کنند، همه نظرم را به دیگران نسبت می‌دهم و می‌گویم «فلانی به این نتیجه رسیده، نه من. برای آن که کسی این تصور زیان‌آور را پیدا نکند که من، من نادان و بینوا، افکارم را از مغز خودم درآورده‌ام، سعی می‌کنم بقبولانم که اینها حاصل مطالعات عربی من هستند... از این‌رو آنچه عرضه می‌کنم، حدیث خود من نیست، حدیث اعراب است» (لوگوف، ژاک، ۱۳۷۶، ۷۲).

اگرچه او از این رفتار شکایت دارد، ولی گفته او حاکی از نکته مهمی است، و آن این است که، اگر عرضه کالای علمی از سوی دانشمندان غربی در آن روزگار محتاج معیار و میزان اسلامی بود، و حیات فکری و عقلانی اسلام تا این حد از اعتبار و ارزش



و عقبه علمی غنی برخوردار بود، که بود، چرا ما نتوانستیم راه و روش علمی را مانند آنان بیابیم.

اگر از سده هشتم تا اواخر سده یازدهم میلادی فرهنگ لاتین تقریباً به طور کامل زیر سلطه فرهنگ اسلامی و معارف علمی آن قرار داشت و به قول سارتون مسلمانان در آن روزگار، ملاک و معیار تمدن بودند و فعالیت آنان در هر زمینه‌ای برتر بود و مردان ممتاز عرصه علم، یعنی کندی، خوارزمی، رازی، حنین بن اسحق، ماسویه، ثابت بن قره، فارابی، ابن سینا، ابن هیثم، بتانی، فرغانی، زرقالی،<sup>۱</sup> غزالی، خیام، ابن رشد و ... همه به جز حنین و ماسویه مسلمان بودند، و تأثیر ترجمه آثار آنان، تحول عظیمی در اندیشه‌های علمی غرب لاتین را پدید آورد (سارتون، ۱۳۸۳، ۶۷۷ و ۶۰۷)؛ هر محقق منصفی را به این فکر وامی‌دارد که در قرن پنجم و ششم هجری بر علم و سرنوشت نهادهای علمی در اسلام چه گذشت، که از ادامه راه باز ماندند و زمین گیر شدند.

با این تفاسیر و اشاره‌های اندک، یک بار دیگر به دو هدف عمده این طرح، یعنی ناتوانی در حفظ نهادهای موجود و تأسیس نهادها و مراکز جدید برای مراقبت از دانش و دانشمندان و به عبارتی، تأمین محل امن و مطمئنی برای حراست از ساحت علم، در ساختار تأسیسات فرهنگ اسلامی و گشودن راه به سوی «انقلاب علمی»<sup>۲</sup> و دستیابی به «علم نوین»<sup>۳</sup>، ضرورت پژوهش بسیار پیچیده و دشواری به درازای طول تاریخ علم از میراث کلاسیک یونان - روم، مصر و هند و... تا تمدن اسلامی و مشغله علمی در

۱. ابراهیم ابن یحیی النقاش، مکنی به ابواسحاق معروف به ابن زرقالی یازرقیال (سده پنجم هجری).

2. Science revolution  
3. Modern science

قرون وسطی مسیحی و سرانجام احیای علم در اروپا را می‌طلبد.

نگارنده بر این اعتقاد است که برای ارائه پژوهشی نسبتاً دقیق و عمیق و به دور از شتابزدگی، باید افق دید خود را به پهنه‌ای بسیار وسیع از گذشته و میراث فکری ملل گوناگون گسترش دهیم، و به رغم فاصله دور به لحاظ زمان و مکان، تأثیر مستقیم و نزدیک عناصر فلسفی و عقلانی پیشین را به طور مؤثری در شکل‌گیری نهادها و مراکز علمی در اسلام، و از سوی دیگر در چگونگی سیر آنها و همچنین نفوذ آنها در دیرها، صومعه‌ها و مدارس کلیسایی و سرانجام دانشگاه‌ها در قرون وسطی مسیحی بررسی کنیم. مگر می‌شود بدون شناخت عظمت علمی مدارس عالی اسکندریه، ادسا و نصیبین با آن «ضوابط و مقررات مدون» و برنامه آموزشی و مفاد درسی، و وجود نوعی دموکراسی در انتصاب اعضای هیأت علمی و مراقبت از رفتار طلاب و وظایف معلمان و استادان در زمینه تدریس فلسفه، فلسفه طبیعت، منطق، کیهان‌نگاری<sup>۱</sup> و تاریخ (پیگولوسکایا، ۱۳۷۷، ۴۸۷)، که با همت و تلاش جسورانه مسیحیان نسطوری و نقش برجسته آنان در نگهداری و اشاعه انباشتی از علوم و تقویت بنیه علمی آکادمی جندی شاپور، که سرانجام در مرکز علمی بغداد یعنی بیت الحکمه که در عصر خود بزرگ‌ترین مرکز علمی جهان بود به بار نشست، به دست فراموشی سپرد. این مراکز شباهت نزدیکی به دانشگاه‌های قرون وسطی غرب داشتند.

تأمل در انگیزه تأسیس نظامیه‌ها و جدال‌ها و کشمکش‌هایی که با حمایت بی‌دریغ دولت سلجوقی از وزیر مقتدر و سیاستمدار خود خواجه نظام‌الملک صورت گرفت؛ به ویرانی دارالحکمه‌ها و دارالعلم‌ها یعنی نهادهای شیعی و معتزلی انجامید، ما را به شناخت مصائبی که در قرون وسطی جهان اسلام گرفتار آن شد، رهنمون می‌سازد.

بدیهی است برای ارائه تحلیلی معتبر و علمی و به دور از تعصب، چاره‌ای جز تبعیت از پژوهشی در سیر تحول تاریخی نهادهای فلسفی، عقلانی و دینی و آموزشی در تمدن اسلامی نداریم. باید با دقت و موشکافی در کمین دلائل و ظرایف زوال و انحطاط علم و نهادهای علمی در اوج شکوفایی تمدن اسلامی باشیم.

ادوار زاخانو<sup>۱</sup> خاورشناس برجسته آلمانی در ترجمه *التفهیم بیرونی*، در جایی که در مورد پایان عمر تحقیق مستقل در اسلام اشاره دارد، چنین اظهار می‌کند: «سده پنجم [هجری قمری] نقطه عطف عظیمی در تاریخ روحی اسلام بود و تثبیت اصول سنت در حوالی سال ۵۰۰ هـ (۱۱۰۶ م)، برای همیشه به عمر تحقیق مستقل پایان داد. بدون اشعری و غزالی<sup>[۱]</sup>؛ عرب ممکن بود صاحب گالیه‌ها، کپلرها و نیوتون‌ها... باشد» (سارتون، ۱۳۸۳، ۷۳۱) اما نشد. حرف زاخانو صحیح است، اما این همه آن چیزی نبود که اتفاق افتاد. مسلمانان علاوه بر مسائل و مصائب داخلی خود که از آن رنج می‌بردند و آسیب آن را هم دیدند، ولی در راه پیشرفت و «تحقیق علمی» ضعف‌های دیگری هم داشتند. آنان ضرورت روش‌شناسی علمی را که علم جدید، آغاز و تولد خود را مدیون آن است تشخیص ندادند، فلسفه طبیعی در اسلام پشتیبانی پیدا نکرد و حیاتش به مخاطره افتاد. مسلمانان در دسترسی به روش علمی و ترکیب دانش ریاضی با علوم فنی و مکانیک سخت عقب ماندند، و نبود نهادهای علمی برای حمایت و مراقبت از علم و دانشمندان اسباب زوال آن را در اسلام فراهم آورد.

اما در اروپای سده‌های سیزدهم و چهاردهم با رشد طبیعی جامعه و نبوغ خاصی که

۱. E. Sachau، ادوارد زاخانو خاورشناس آلمانی (۱۸۴۵-۱۹۳۰ م) که کتاب *الطبقات الکبیر* ابن سعد، آثار الباقیه و *التفهیم بیرونی* را تصحیح و منتشر کرد (فرهنگ دکتر محمد معین).

با الهام از مدارس شارتر، سن ویکتور، مرتن، پاریس، و سپس دانشگاه‌ها به طور گسترده شکل گرفت، قلمرو علوم نظری و فلسفه را با علوم مکانیکی و ترکیبی ریاضی پیوند داد؛ و سرانجام راه را برای افول نظام بطلمیوسی (زمین مرکزی) و فلسفه ارسطویی برای کپرنیک هموار کرد. کاری که بیرونی، ابن هیثم، قطب‌الدین شیرازی، عمر کاتبی و یک سریانی آغاز کرده بودند، و هرچند آن نظام را به چالش کشیدند و برای نمونه حتی ابن هیثم به برخی از خطاهای بطلمیوس پی برد، به دلایل گوناگونی از ادامه راه باز ماندند. اگرچه اخترشناسی بطلمیوسی در سده پانزدهم میلادی از راه تفسیرهای پورباخ<sup>۱</sup> و همکارش ریگیومونتانوس<sup>۲</sup> از کتابی به نام مختصر مجسطی<sup>۳</sup> به کپرنیک رسیده بود (دی.پر. پیتر، ۱۳۸۸، ۴۹)، ولی کپرنیک پیش از این از نظریه مارتیانوس کاپلا<sup>۴</sup> در خصوص حرکت سیارات سفلی بر گرد مدارهایی که مرکز آن خورشید است، در وجهی از سیستم و نظام خود نکاتی را شاهد آورده بود. در اینجا شایسته است به نکته‌ای اشاره شود؛ با افزایش کتاب‌های چاپ شده، دانشمندان و متفکران سده پانزدهم میلادی و بسیاری از مردم دارای تحصیلات عالی ادامه تحقیقات علمی خود را دیگر به متون دانشگاه‌ها که گرفتار اشرافیت و تنگ‌نظری کلیسا گردیده بود منحصر و مقید نکردند؛ و لذا مشغله علمی را به بیرون از حصار دانشگاه‌ها و در نهادها و سازمانهای تخصصی فعال و فرهنگستانها کشاندند. این وضع اروپا در حالی بود که وضعیت در جامعه اسلامی بسیار بغرنج و پیچیده شده بود؛ از یک سو نهادهای علمی در آتش اندیشه‌های قشری و فتنه فرقه‌های تاریک‌اندیش می‌سوخت و از سوی دیگر بازار اتهام

1. Georg von Peuerbach (1423 --1461)
2. Regiomontanus (1436 -1476)
3. Epitome of Almagest
4. Martianus Capella (5<sup>th</sup> Century)

به قدری داغ بود که دانشمندان و حتی علما از اتهام کفر و زندقه در امان نبودند. تا جایی که علی بن محمد اربلی دانشمند عقل‌گرای شیعی در بستر احتضار از گذشته خود و گرایش به بوعلی طلب استغفار کرد. همان زمانی که در قرطبه کتاب‌های ابن رشد به دست آتش سپرده می‌شد، در غرب ابن رشدیان لاتینی با مبارزات خود دانشگاه‌ها را به میدان جدالهای فلسفی و عقلانی تبدیل کردند.

به هر تقدیر، بنای نگارنده با این مقدمه کوتاه بر این امر استوار است که اظهار دارد پژوهشی از این دست، واجد ویژگی‌ها و مختصات است که دامنه آن همه چیز را در برمی‌گیرد، و به عبارتی هیچ چیز از تیررس و تلاقی با آن دور نیست، و به هیچ داوری قطعی و مطلقی نمی‌پردازد. لذا، برای بررسی و پژوهش در وضع نهادها و مراکز فرهنگی و علمی در تمدن اسلامی و قرون وسطی مسیحی با بررسی و موشکافی منابع معتبر. چاره‌ای نبود مگر این که فصلی کوتاه به میراث کلاسیک باستان یونان و روم و فصلی دیگر به ارائه گزارشی از معارف ایرانی از سیده‌دم تاریخ ایران تا ظهور اسلام اختصاص دهم. بنابراین، در این پژوهش نمی‌توان انتظار داشت که بلافاصله موضوع مطالعه تطبیقی از یک طرف با مساجد، مدارس و نهادهای دینی - فرهنگی در اسلام یا دیرها و صومعه‌ها، کلیسا و مدارس اسقفی در غرب مسیحی آغاز گردد و سپس سرنوشت علم و خاستگاه آن، که یکی از محورهای اساسی و مهم این طرح است، با پیوند به چند مدرسه و یا نهاد دینی - فلسفی در مرزهای ایران و روم و یا به نخ نازک فعالیت نستوریان در جندی شاپور گره زده شود و یا در غرب، مسئله حساس چگونگی شکل‌گیری دانشگاه‌ها با ارتباط صرف با دیرها، صومعه‌ها و مدارس جامع کلیسایی پایان یابد. حکایت چگونگی پیدایش نهادهای علمی و فراز و فرود، شکوفایی و زوال آنها، ماجرای پیچیده و تودرتویی در پهنه وسیعی از تاریخ بشریت است. و لذا

همان گونه که پیش از این اشاره شد، هیچ راهی نیست مگر این که بررسی موضوع پژوهش را در یک بستر تاریخی و اجتماعی و با یک نهضت گسترده اشاعه فرهنگی قرار دهیم که طبقات وسیعی از اقشار متوسط و اشراف جامعه غرب آسیا با سازوکارهای گوناگون آن، ثمرات علمی و عقلانی ملل مختلف را به خود جذب کردند و به تمدن‌های بعد از خود انتقال دادند. بدیهی است در غرب هم ناگزیر به شناخت دقیقی از آنچه در گذشته‌های دور در تاریخ اروپا، از عصر باستان گرفته تا آبای کلیسا و پیگیری آن تا آغاز قرون وسطی و سپس نهضت اصیل کارولنژی هستیم، نهضتی که با حضور مردان بزرگی، برنامه آموزشی مدونی برای نظام پیشرفته تعلیم و تربیت غرب ارائه داد.

سرانجام، به قرون وسطی خواهیم پرداخت که در طی آن دانشمندان برجسته‌ای تمام تلاش و مساعی خود را عالمانه و روش‌مند مصروف بهره‌گیری از آثار علمی تمدن اسلامی و یونانی و ترجمه آنها به زبان لاتینی و دیگر زبانها کردند تا هسته تمدن اروپای مسیحی را شکل دهند. پافشاری و تأکید آنان بر احیای طبیعیات ارسطو و ریاضیات ارشمیدس از یک سو، و تمرکز بر شناخت دقیق‌تر فلسفه که با جنبش اوکام-گرایی و مسئله حرکت و داده‌های تجربی دانشمندان اواخر قرون وسطی از سوی دیگر همراهی می‌شد، راه را به سوی «نوزایی علمی» و «ظهور علم جدید» هموار نمود، چشم‌انداز معرفت‌نویسی را به سوی بشریت گشود، و بنیان فلسفه طبیعی جدیدی را نهاد که فرهنگ علمی اروپایی برای ساختن جهانی مدرن از تأکید صرف بر حیات فکری<sup>۱</sup> به تأکید بر حیات فعال<sup>۲</sup> روی آورد.

1. Vita contemplativa
2. Vita active

## پیشینه طرح پژوهشی

درباره مدارس و نهادهای فرهنگی اسلامی، تاکنون پژوهش‌های بسیار ارزنده‌ای در قالب کتاب و مقاله تألیف و ترجمه گردیده است. اکثر این آثار به جایگاه مساجد، مدارس و نهادهای دینی و فرهنگی در اسلام اشاره کرده‌اند که به عنوان متولی امر آموزش‌های فقهی، به طور اخص، و به عنوان متولی امر تعلیم و تربیت دینی، به طور اعم، اختصاص داشته است.

از جمله این آثار کتاب *نهاد آموزش اسلامی* تحقیق دکتر منیرالدین احمد، «پارسی کرده» محمد حسین ساکت است که پایان‌نامه دکتری مؤلف زیر نظر استاد اشیپولر بر اساس اثر دائرةالمعارفی ۱۴ جلدی *تاریخ بغداد*، اثر سترگ خطیب بغدادی (متوفی ۴۶۳ هجری) دانشمند نامدار عرب در قرن پنجم تألیف گردیده است. اثر دیگر *مدارس نظامیه* تألیف مرحوم دکتر نورالله کسایی است که در سال‌های ۱۳۵۷ و ۱۳۶۳ چاپ شد و همچنین کتاب *تاریخ الجامعات الاسلامیه الکبری* تألیف عبدالرحیم غنیمه اهل کشور مغرب است. موضوع کتاب با توجه به عنوانی که مؤلف برای آن برگزید، بررسی تاریخی در باب مراکز علمی و آموزشی اسلامی و تحقیق در برنامه و مواد درسی و روش‌های تعلیم و تربیت و سنت‌های معمول آن مراکز است. مؤلف در پایان کتاب اظهار می‌دارد قصد انجام پژوهشی درباره نهضت دانشگاه‌های اسلامی و غرب ... را

دارد. ولی دست زدن به این کار را محتاج مدارک و اسناد تاریخی در دنیای اسلام و عناصر و اسباب آن در غرب دانسته، و سرانجام با وجود این دست محدودیت‌ها از پرداختن به آن خودداری کرده است.

اثر برجسته دیگری به قلم شیوای مرحوم کسایی درباره فرهنگ نهادهای آموزشی ایران از روزگار باستان تا تأسیس دولت صفوی در سال ۱۳۸۳ به رشته تحریر درآمده، ولی با درگذشت آن مرحوم به پایان نرسیده است.

از این گونه آثار که در ایران ترجمه و تألیف شده کم نیست و برخی از مطالب آنها تکراری است، و لذا از آوردن عنوان آنها پرهیز می‌شود.

چند اثر ترجمه نشده از جمله *دراسات فی تاریخ التریبه عندالمسلمین* تألیف دکتر محمد منیر سعدالدین، که در سال ۱۹۹۹م در بیروت به چاپ رسیده، به برخی از نکات ارزنده در باب آموزش در اسلام اشاره دارد. اما در زمینه دانشگاه‌های غرب و خاستگاه آنها و همچنین در باب علم و فرهنگ ادوار میانه پژوهش‌های برجسته‌ای از سوی برخی از دانشمندان غربی، از جمله هنریش دنیفل<sup>۱</sup>، هاستینگز راشدال<sup>۲</sup>، هاسکینز<sup>۳</sup>، ژاک لوگوف<sup>۴</sup> و اخیراً کوبن<sup>۵</sup> صورت گرفته که به رغم این که به سختی تن به پژوهش می‌دهند، برای تاریخ‌نگاران در فهم ریشه‌های پیدایش دانشگاه‌ها یاورانی سترگ هستند. به هر حال، آثاری که به عنوان نمونه بدانها اشاره شد، سهم بزرگی در معرفی و انعکاس تاریخ آموزش و تعلیم و تربیت در ایران و اسلام داشته‌اند؛ ولی موضوع پژوهش‌نگارنده که در مقدمه بدان پرداخته شد، دو مسئله اساسی را محور قرار می‌دهد

1. Heinrich Denifle
2. Hastings Rashdoll
3. C. H. Haskins
4. Jacques Legoff
5. A. B. Cobban



## پیشینه طرح پژوهشی ق

که اساساً موضوع تحقیق آثار مذکور، به جز به برخی از آثار لاتینی به این دو مسئله مربوط نبود، و لذا با اشاره‌ای کوتاه، این آثار از کنار آن عبور کرده‌اند.

تنها طرح پژوهشی و ارزنده، کتاب *مدارس و دانشگاه‌های اسلامی و غربی در قرون وسطی* است که زیر نظر استاد فرهیخته جناب آقای دکتر کریم مجتهدی و با تلاش و مساعی علمی استادان، جناب آقای دکتر حسین کلباسی، دکتر عبدالرزاق حسامی‌فر، دکتر حمید طالب‌زاده، دکتر محمد ایلخانی و خانم سارا ایلخانی در سال ۱۳۷۹ تألیف و در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به زینت طبع آراسته گردید.

ایشان در «مدخل» کتاب دربارهٔ حدود و ابعاد و نحوهٔ پژوهش اشاره کرده‌اند که، در ابتدای کار «بیشتر بر این نظر بودیم که موضوع این طرح را محدود و مقید به بررسی تأثیر احتمالی مراکز و حوزه‌های درسی مسلمانان در تشکل دانشگاه‌های اولیهٔ غربی در قرن سیزدهم میلادی کنیم؛ ولی در ضمن پیشرفت تحقیقات با وجود مطالب مستندی نیز که در این مورد در دست داشتیم، به دلایلی که بعضی از آنها فهرست‌وار به دنبال آورده می‌شود، ترجیح دادیم — بدون انصراف از هدف اصلی — در مرتبهٔ اول بیشتر به گزارش مقایسهٔ تاریخی بپردازیم.» سپس در ادامه اظهار می‌کنند: «در مورد تأثیر جنبه‌های مختلف فرهنگ اسلامی، خاصه از لحاظ فلسفه و علم در قرون وسطای مسیحی، نوشته‌های بسیار زیاد در بیشتر زبانهای غربی موجود است و منابع عربی و فارسی هم — اعم از معتبر و یا غیره — در این زمینه اندک نیست؛ ولی در مورد موضوع خاص «تأثیر مراکز تعلیماتی اسلامی در مدارس و دانشگاههای غربی، به منابع معتبر و اصیل نمی‌توان دست یافت. منظور اسنادی است که تماماً به صورت نسخه‌های خطی لاتینی در کتابخانه‌ها و مراکز اختصاصی به عنوان عتیق و قیمتی محافظت می‌شود و تازه معلوم نیست که واقعاً در آنها نیز اشارهٔ مستقیمی دربارهٔ موضوع مورد بحث ما

باشد.» «به هر حال مورخان غربی - بدون این که بخواهیم اعتبار علمی تحقیقات آنها و یا حتی حسن نیت آنها را زیر سؤال ببریم - بر اساس نظرگاه خاصی که به زعم آنها توجیه شدنی است و صرفاً با توجه به تحولات تاریخی جوامع خود و اهداف و موضع امروزی آنها به بحث دربارهٔ مطالب می‌پردازند، عملاً در انتخاب اسناد و مدارک و در تفسیر و تأویل آنها الزاماً با ما هم‌سلیقه نیستند. در علم تاریخ بیشتر از علوم دیگر - حتی در میان علوم انسانی - عینیت بالطبع خود صفتی است از ذهنیت، حتی اگر این ذهنیت اصلاً جنبهٔ فردی نداشته باشد و در جامعهٔ معینی، توافق اذهان را فراهم آورده باشد.»

مطالب اشاره شده که عیناً از «مدخل» اثر مذکور نقل گردید و دلایلی دیگر اسباب محدودیت دامنهٔ پژوهش فوق را فراهم می‌آورد و اظهار می‌گردد که: «به همین دلیل مادام که ما به نحو مستقیم اطلاعات کاملی در تمام زمینه‌های علمی و فرهنگی در ممالک اسلامی و بر اساس مدارک و اسناد محلی به دست نیاورده‌ایم - صرفاً به استناد آنچه غربیان گفته‌اند - با دقت و با بی‌طرفی نمی‌توانیم قضاوت درستی کنیم و عملاً نوشته‌های ما جنبهٔ کلی‌گویی و شعارگونه پیدا خواهد کرد که جز نقض غرض و فرونشاندن کاذب کنجکاوی و انگیزه‌های علمی ما نه فقط سودی از آن عاید نخواهد شد، بلکه عملاً خود موجب رکود ذهنی و جهل مرکب نیز خواهد شد... بدین منظور با محدودسازی دامنهٔ تحقیقات در این طرح پژوهشی، بیشتر سعی در فراهم آوردن مقدمات لازم - هرچند ناکافی - برای تحقیقات آیندگان و جلب نظر آنها بر اهمیت موضوع بوده‌ایم. منظور ترغیب پژوهشگران آتی بوده است، تا جلب رضایت مخاطبین فعلی، و همچنین مایل بوده‌ایم صادقانه حداکثر کار ممکن را انجام دهیم تا تظاهر به موفقیت در کاری کنیم که در شرایط فعلی به ناچار بدون نقص نخواهد بود.» این بود

## پیشینه طرح پژوهشی ش

مختصری از «مدخل» طرح پژوهشی مذکور. به هر حال، تهیه‌کنندگان این اثر بر این اعتقادند که با مطرح کردن بعضی از مسائل اساسی تا حدودی ذهن را از سطحی‌اندیشی‌های متداول مصون نگاه داشته با عمق بیشتر مسائل را در زمینه آموزش عالی پیش روی خود ترسیم کنند. و از سوی دیگر معتقدند به هر طریق اگر بتوان کار آنها را فقط «شروع» به حساب آورد، همین را نیز باید مغتنم شمرد، زیرا نفس وقوف به هر نوع «شروع» واقعی، اهمیت ادامه راه را نیز تقویت می‌کند و در نهایت آن را بالفعل می‌سازد؛ حتی اگر این «شروع» فقط در یک فرد انگیزه ادامه راه را ایجاد کرده باشد، مطلوب حاصل شده است.»

در این «مدخل»، به چگونگی شروع به کار اعضای گروه پژوهشی و نحوه استفاده از منابع فارسی و خارجی جهت تهیه پژوهش در سه دفتر چنین اشاره می‌گردد: «در نهایت، در مورد مدارس و مراکز آموزشی اسلامی و سنت‌های شرقی، آنها [اعضای پژوهش] محور کار خود را بر اساس کتاب ژرژ مقدیسی<sup>۱</sup> تحت عنوان *پیدایش مدارس*،<sup>۲</sup> ۱۹۸۱م قرار دادند. در مورد دفتر دوم («ریشه‌های مدارس غربی و نیز مقاله فرهنگ نورثامبریا») از چند کتاب و مقاله استفاده شده است. دفتر سوم («مدارس و دانشگاه‌های غرب»)، همان طور که اشاره کرده‌اند، ضمن بهره‌گیری از منابع فرانسوی، «در نهایت، طرح نوشته نیز براساس سه کتاب اصلی از ژاک ورژه،<sup>۳</sup> گلوریو،<sup>۴</sup> ماتيو ماکزیم گروسه<sup>۵</sup> تهیه و تنظیم شده است.» با این توضیحات مختصر و با توجه به «مدخل» کتاب مذکور که به قسمت‌هایی از آن اشاره گردید و ضمن مطالعه تمام این اثر

1. George Makdisi
2. The rise of colleges
3. Jacques Verger
4. P. Glorieus
5. Mathieu – Maxime Groce

ارزنده، اشاره و تأمل به چند نکته به نظر ضروری می‌رسد.

در دفتر اول، ذیل قسمت «گونه شناسی مؤسسات آموزشی»<sup>۱</sup> و مؤسسات ماقبل مدرسه، پس از اشاره به «مسجد» و «جامع» از جامع بغداد که در آنجا اصول فقه بر مبنای مذاهب چهارگانه تعلیم داده می‌شد و جامع دمشق که «المعمور» نیز نام دارد و در آن نیز هشت زاویه یا مدرس وجود داشته، سخن به میان آمده است. سپس از مساجد جامع در بغداد به عنوان مکانی برای تعلیم «انواع و اقسام شاخه‌های علوم و معارف زمان» علاوه بر علوم اسلامی نام برده می‌شود و... و سرانجام اظهار می‌شود که: «این مطالب نشانگر آن است که در قرن یازدهم میلادی دانشگاهی کامل در بغداد وجود داشته است. انجمن (صنف) استادان در بغداد نظیر همان چیزی است که در قرن سیزدهم میلادی در دانشگاه پاریس به چشم می‌خورد؛ یعنی معادل لفظ «ماژیستروم»<sup>۲</sup>. به نظر نگارنده، چنین چیزی بعید به نظر می‌رسد، زیرا در هیچ منبع معتبری به وجود «دانشگاهی کامل در بغداد در قرن یازدهم» و وجود انجمن (صنف) استادان، نظیر همان چیزی که در قرن سیزدهم میلادی در «دانشگاه پاریس» که متولی امر آموزش علوم آن گونه که اشاره کرده‌اند، وجود نداشته است. اساساً یکی از دلایل عدم پیدایش و شکل‌گیری دانشگاه در تمدن اسلامی، همین نبود سازمان، اتحادیه، یا صنف استادان و نظایر آن بود. همین پژوهش در بخش آخر دفتر اول، به این مسئله به عنوان یکی از عوامل عدم دوام و بقای کمتر مؤسسات آموزشی در اسلام یاد کرده است (صص ۹۶، ۳۲).

اما درباره «صنف»، «اتحادیه» و یا کانون و تشکیلاتی مشابه آنچه که به زعم طرح پژوهش مورد بحث «ضامن دوام و بقای مؤسسات تعلیمی مغرب زمین بود، و مشابه

1. "Typology of Institutions of learning"

2. Magistrorum

## پیشینه طرح پژوهشی ت

چنین چیزی در اسلام وجود نداشت»، تا آنجا که نگارنده از منابع معتبر تحقیق کرده چنین سازمان و تشکیلاتی وجود نداشته است، اگرچه تا آستانه ظهور اسلام و در دولت ساسانی به اصناف و مجامع صنفی و حتی «مجامع صنفی آموزشی» اشاره می‌گردد (پیگولوسکایا، ۱۳۷۱، ۳۱۵)، و در تمدن اسلامی هم موضوع اصناف گوناگون و با ضوابط و مقررات مدون و نظارت حکام از طریق محتسب بر آنها اشاره می‌شود، ولی صحبتی درباره صنف استادان به معنی آنچه که مراد اثر مذکور است و شبیه آن چیزی که در دانشگاه پاریس در قرن سیزدهم بوده، سخنی به میان نیامده است (الشیملی، ۱۳۶۲). لذا، بیان دو نظر متفاوت در خصوص وجود صنف استادان در اسلام جای سؤال دارد.

در اینجا مناسب است که به نکته دیگری هم اشاره شود: نهادهای آموزشی در اسلام به آموزش دروس فقهی و حدیث... کمتر کلامی و در برخی از آنها به مقدار اندک، عناصری از علم حساب نفوذ داشته است. اما در غرب مسیحی از دل تعداد زیادی از این گونه نهادها، که به تعلیم آموزه‌های دینی و کمتر فلسفی اختصاص داشت، از نیمه دوم قرون وسطی (قرن دوازدهم میلادی به بعد) به تدریج مراکز علمی و دانشگاه‌ها سر برآورد. بدین موضوع مورخان علم، جورج مقدیسی، رشدال، هاسکینز و دنیفل، که بیشترین تحقیق را درباره چگونگی شکل‌گیری دانشگاه‌ها به ثمر رسانده‌اند، اشاره دارند و بر این اعتقاد هستند که در اروپا، دانشگاه‌ها از قرن دوازدهم میلادی به بعد شکل گرفتند (W. MERI, 2003, 43). حال چگونه ممکن است ما «در قرن یازدهم در بغداد دانشگاه کاملی داشته باشیم. همراه با صنف استادان...». شایسته بود به منبع آن اشاره شود. بدیهی است بیت‌الحکمه، خزانه‌الحکمه، دارالعلم‌ها، دارالحکمه‌ها با تمام دغدغه و اشتغالی که غالباً به علوم و معارف غیر دینی داشتند، کارکرد دانشگاهی نداشتند. الازهر

و مستنصریه هم مشمول موازین دانشگاهی، آن طور که در قرن دوازدهم ظهور پیدا کردند، به حساب نمی آیند.

در همین زمینه در صفحه نود و شش طرح پژوهشی مورد بحث، سؤالی بدین مضمون مطرح می گردد که چرا سنت تعلیم و تربیت اسلامی در مقایسه با سنت آموزشی غرب لاتینی از دوام و بقای کمتری برخوردار بود؟ پاسخ داده می شود عوامل متعددی در این زمینه وجود داشته اند. یکی از عوامل مهم عبارت بود از این که مراکز و مؤسسات علمی و آموزشی در اسلام صرفاً متکی به عواید حاصل از موقوفات و یا به نحو اعم از مؤسسات خیریه بود، در حالی که مراکز مشابه در غرب مسیحی نه تنها از عواید وقف، بلکه به جهت شخصیت و هویت حقوقی خود مورد حمایت و پشتیبانی دستگاهها و نهادهای حکومتی و غیر حکومتی قرار داشتند و در قرن سیزدهم مؤسسات، اتحادیه ها و صنف های متعددی در غرب مسیحی وجود داشت که عملاً ضامن بقای مؤسسات تعلیمی مغرب زمین شد و مشابه چنین چیزی در دنیای اسلام وجود نداشت. به مسئله نبود صنف استادان و آموزش و تدریس از جنس دانشگاهی اشاره شد؛ ولی موضوع از بین رفتن و بقای کمتر مؤسسات علمی و آموزشی در اسلام، مسئله بسیار پیچیده و بغرنجی است که بدان اشاره خواهد شد. اما، موضوع حمایت و پشتیبانی از مؤسسات علمی و آموزشی در اسلام تنها متکی به عواید وقف نبود، (نهادهایی که از عواید وقف بهره مند بودند، بندرت به امورات علمی و آموزه های غیراسلامی اشتغال داشتند) بلکه، حمایت و پشتیبانی از آنها، بیشتر به گرایش های فکری و سیاسی حکام، خلفا و اشراف... بستگی داشت. منصور خلیفه عباسی، هارون و به خصوص مأمون با حمایت و نظارت خود بر مؤسسات علمی به تقویت آنها و گسترش اندیشه معتزلی و توسعه علوم معقول اهتمام کردند؛ از طرف دیگر خواجه نظام الملک با تعصب شافعی

## پیشینه طرح پژوهشی ذ

به حمایت بی دریغ از شبکه نظامیه‌ها و با در اختیار گذاشتن امکانات مالی وسیع دولت سلجوقی و با انگیزه سیاسی و ضد شیعی و معتزلی موجب کشمکش‌ها و جدالهای سنگینی در دنیای اسلام گردید. اگرچه او به عنوان سیاستمداری برجسته خدمات بزرگی داشت، ولی با او امر وی مستمری و معاش استادان شیعی نظامیه‌ها قطع می‌گردید و آنان به نفی بلد محکوم می‌گردیدند. اهل تسنن با هجوم مکرر خود به نهادها و مراکز آموزشی و مدارس شیعیان و کشتار و به آتش کشیدن کتابخانه‌ها و آثار آنان هیچ حد و مرزی را نگه نداشتند؛ کار به جایی رسید که خانه شیخ طوسی شاگرد برجسته شیخ مفید و سید مرتضی را ویران کردند و در همان زمانی که صحبت از وجود دانشگاه در بغداد می‌شود، این عالم برجسته ناچار به ترک بغداد و اقامت در نجف می‌گردد.

متأسفانه اندیشه اشعری، عنصر تسنن و تعصب فرقه‌ای از بغداد تا مصر، مؤسسات آموزشی و دارالحکمه‌ها و دارالعلم‌ها را به میدان تاخت و تاز خود قرار دادند. در مصر، حتی حمایت خلفای فاطمی برای محافظت از این نهادها مؤثر واقع نشد و با هجوم نهایی به این مراکز، تتمه عناصر علمی و فلسفی نابود گردید، و به حیات پرنشاط فکری و عقلانی در تمدن اسلامی خاتمه داده شد.

به هر حال، مسئله «عدم دوام و بقای مؤسسات و نهادهای علمی و آموزشی»، و به طریق اولی، اوج و شکوفایی علم در اسلام و زوال و انحطاط آن، بین مورخان علم و آنانی که در تاریخ اسلام تخصص دارند محل نزاع و مناقشه‌ای طولانی بوده است؛ و در این زمینه تاکنون به توافقی دست نیافته‌اند. ولی دو تعبیر متفاوت در این زمینه در جریان است. به موجب یکی از این تعبیرها، علوم بیگانه یا علوم معقول از دستگاه رو به تکامل تعلیم و تربیت اسلامی کنار گذاشته شد، در نتیجه این نوع علوم هرگز عمیقاً

جزیی از فرهنگ اسلامی نگردید و جای امنی پیدا نکرد، بلکه در حاشیه ماند. این فرضیه تحت عنوان «نظریه حاشیه‌ای» بودن علم در اسلام شناخته شد. تعبیر دیگر که معتقد بود فرهنگ اسلامی، علوم بیگانه را نه تنها رد نکرد، بلکه ثمرات آن را به رغم مخالفت قشریون و محافظه‌کاران در فرهنگ خود ترکیب کرد و وحدت بخشید. این فرضیه را «نظریه ضبط و تخصیص» نام نهادند. اما به نظر می‌رسد هر دو نظریه راه افراط را می‌روند؛ زیرا تمدن اسلامی علاوه بر عوامل خارجی، به طور کلی با مشکلات و موانعی در چارچوب مفاهیم و روش‌های علمی در درون خود مواجه بود. لذا، باید به این نکته سخت توجه داشت که علوم اوایل و یا معقول در نظام فکری و دستگاه اندیشگی دانشمندان اسلامی علاوه بر آن که از روش‌شناسی آن گونه که در آموزه‌های منطقی فیلسوفان طبیعی وجود داشت برخوردار نبود، بلکه از به کار بستن روش‌های تجربی و آزمایشگاهی از یک سو و ترکیب دانش ریاضی با علوم مکانیکی و فیزیک به شدت عقب ماند؛ و جای پای محکمی در بدنه فرهنگ اسلامی و نهادهای علمی و آموزشی آن پیدا نکرد.

به هر تقدیر، ناتوانی در ایجاد ساختار و تشکیلات امن و مطمئن در تأسیسات فرهنگی تمدن اسلامی برای حفاظت و مراقبت از ساحت علم و علما و دانشمندان و همچنین کشف روش‌های علمی و تجربی از یک سو، و حاکمیت اندیشه اشعری با همراهی عنصر تسنن و قدرت گرفتن سپاهیان و حکام ترک و حمایت خلفای بی‌کفایت عباسی از آنان و عوامل دیگر، کار مشغله علمی را در نهادها و مؤسسات آموزشی تعطیل کرد و با متهم کردن دانشمندان و حتی علما به کفر و زندقہ بر حیات فکری و معرفتی در دنیای اسلام خط پایان کشید. بدیهی است نگارنده در طرح پژوهشی خود، به تفصیل به این مسائل در دنیای اسلام و غرب مسیحی در قرون



## پیشینه طرح پژوهشی غ

وسطی پرداخته است؛ و در همین زمینه به آرای تعداد کثیری از اسلام‌شناسان، مورخان علم و مستشرقان برجسته، از جمله فرانتس روزنتال، ادوارد زاخانو، جورج سارتون، جورج مقدیسی، فردریک کاپلستون، اتین ژیلسون، ژاک لوگوف، دیمیتری گوتاس، رشدی راشد، ویلیام مک نیل و ... اشاره کرده و به نقد نظر برخی از آرای آنان پرداخته است.